

و آنجا از برای ما ترتیب جا داده بودند. کالسکه اربابی که از این خط عبور می‌کنند اگر تا قم برود کالسکه‌ای ده تومان می‌گیرند و اگر تا همین جا بیاید یعنی تا کهریزک، کالسکه‌ای سه تومان و دو هزار. ساعت هفت بود که سرکار حاجیه خاصه خانم را ملاقات کرده از دیدن ایشان بی‌نهایت مسرور شده روبوسی کردیم. شکرانه حضرت احدیت را گفته که الحمدلله خودشان مادرشان تاج مهر و مهر ماه به سلامت آمدند.

جمعه ۹ شهر شعبان ۱۳۳۲

پیش از طلوع آفتاب به همان باغی که دیشب وارد شدیم وارد شده، نماز صبح و بعضی دعاها را خوانده، چائی صرف کرده رفتیم به حرم حضرت عبدالعظیم. قدری که از آفتاب برآمد سوار کالسکه‌ها و درشکه‌ها شده آمدیم رو به طهران. ده ماه و نه روز سفرشان طول کشید. بعد سرکار خاصه خانم به کالسکه حضرت اقدس سوار شده بایدهک و جلودارها رفتند رو به کامرانیه که حضور حضرت اقدس برسند. ما هم آمدیم منزل. عصری برخاسته رفتم بیرون. آمیرزا آقاخان، حسن خان و سعیدالعلماء رئیس مدرسه اقدسیه و حاجی امین‌الخاقان بودند مدتی صحبت کرده، یا یک ساعت از شب گذشته آمدم اندرون.

شنبه ۱۰ شهر شعبان ۱۳۳۲

حالم کسل بود. تمام روز را توی زیرزمین خیال می‌کردم. گاهی کتاب می‌خواندم. قدری روزنامه نوشتم. اخبارات تازه می‌گویند وزیر خارجه که وثوق‌الدوله باشد استعفا کرده است چون روسها در عمل مالیه آذربایجان دخالت کردند. می‌گویند یک یادداشتی از طرف دولت ایران وزرا به دولت روس کرده‌اند مبنی بر این که، «استقلال ایران بایست محفوظ باشد مخصوصاً در این موقع که تاجگذاری خواهد شد.»

یکشنبه ۱۱ شهر شعبان ۱۳۳۲

امروز تمامش را تا عصری منزل بودم. مغرب سوار شدم رفتم امیریه. هوای خوبی دارد امیریه، مثل کوچه باغهای خوب شمیران است.

دوشنبه ۱۲ شهر شعبان ۱۳۳۲

امروز را هم تمامش را امیریه در اندرون بودیم. بارهای سرکار خاصه خانم را باز می‌کردیم. اسباب‌ها و سوقات‌ها را مرتب می‌کردیم. خلعتی‌هایی که از برای ایشان آورده بودند مرتب می‌کردیم. عوض خلعتی‌های برای هر کس که خلعتی داده بود سوقات معین می‌کردیم. شب را همه آنجا ماندیم. مهمان زیادی از اقوام و آشنایان مرتب می‌آیند.

سه‌شنبه ۱۳ شهر شعبان ۱۳۳۲

امروز هم مشغول ترتیب دادن کارهای سرکار خاصه خانم بودیم. تا عصر مهمان آمد برای سرکار خاصه خانم. شرف‌السلطنه و بعضی‌های دیگر.

چهارشنبه ۱۴ شهر شعبان ۱۳۳۲

روزنامه بی‌طرف شرحی بدگوئی از روس‌ها و وثوق‌الدوله نوشت. روزنامه‌اش را هم توقیف کردند. ولیعهد دولت اطریش را هم بازنش کشتند و یکی از شهرهای اطریش یعنی از شهرهایی که از دولت عثمانی گرفته‌اند. اول از برایشان بمب انداختند. بعد با «برونینک» کشتنشان. آقا نجفی مجتهد اصفهان هم مرحوم شده، امروز هم در مسجد شاه ختم گذارده بودند. ولیعهد رفته ختم را جمع کرده بود.

پنجشنبه ۱۵ شهر شعبان ۱۳۳۲

رفتم اندرون خانم‌ها را از خواب بیدار کرده تبرکی عید گفتم. سلطان محمود میرزا دو شب است در شهر است. آمدند تا اقتدار السلطنه سوار شده رفتیم رو به سلطنت آباد. صحبت کنان رفتیم تا سلطنت آباد، اعلیحضرت هنوز از صاحبقرانیه نیامده بودند. بعضی از وزراء عملاً خلوت شاه. اجزای نظام بودند چند نفر قزاق و توپچی و ژاندارمی در باغ جلو بودند برای موقع سلام. مستوفی الممالک و وزراء هم کم کم آمدند. اعلیحضرت همایونی و ولیعهد و نصرت السلطنه آمدند. ناصرالملک بعد والا حضرت اقدس آمدند. رفتیم حضور اعلیحضرت شرفیابی حاصل کرده. بعد والا حضرت اقدس و ناصرالملک و مستوفی الممالک با اعلیحضرت خلوت کردند در خصوص عمل تاجگذاری. ما هم آمدیم بیرون راه می‌رفتیم. جمعیت زیادی بود از شاهزادگان، وزراء، امراء و... و... ایستاده بودند دور «کلاه فرنگی». بعد سلام منعقد شد. بعد از سلام حضرت اقدس را اعلیحضرت و ناصرالملک نگاه داشتند از برای مذاکرات موقع تاجگذاری. بعد اعلیحضرت هر چه اصرار کردند که حضرت اقدس بروند با شاه نهار بخورند حضرت اقدس قبول نکردند. من با حضرت اقدس صرف نهار کردم. نزدیک عصر دوباره ناصرالملک و مستوفی الممالک آمدند حضور اعلیحضرت حضرت اقدس هم تشریف بردند برای «پرگرام» تاجگذاری و گفتگوی تاجگذاری. نشان تاج را هم امروز اعلیحضرت زده بودند. حمایلش آبی سیر، دو طرفش یک خط سفید باریکی دارد. پنج درجه است. نشانش هم طلا و کار فرنگستان است. یک نشان هم دارد شبیه نشان سنت ژرژ انگلیس است (که) قانون مخصوص دارد از برای دادن این نشان. گفتند ناصرالملک درجه چهارم را خواسته بود شاه مضایقه کرده بود. باری تاجگذاری روز بیست و هفت است. اول اعلیحضرت تشریف فرمای مجلس خواهند شد. آنجا چون عده‌ای از وکلای حاضر نیستند بایست وکلای سابق حاضر باشند و با

حضور علم، اعلیحضرت در آنجا قسم یاد بکند که به دولت و ملت خودش خیانت نکند. بعد از آنجا تشریف ببرند مسجد شاه و یاد در مسجد ناصری به رسم سلاطین عثمانی نماز بخوانند. آن وقت تشریف فرمای اطاق موزه بشوند. تاج را بیاورند. شاه به دست خودشان به سر بگذارند. بعد سلامی هم در تخت مرمر خواهد شد. مهمانی سفرا در همین سلطنت آباد است. باری سه ساعت به غروب مانده با حضرت اقدس سوار کالسکه شده آمدیم کامرانیه. بعد من سوار شده رفتم صاحب قرانیه، موثق الدوله چند روز است ناخوش است از او عیادتی کردم. حاجب الدوله پدرسوخته، لقمان پدرسوخته بودند. اعلیحضرت با ولیعهد که پیاده شدند آمدند احوالپرسی موثق الدوله.

جمعه ۱۶ شهر شعبان ۱۳۳۲

اخبارات تازه: دو سه روز است گفتگوی عزل شجاع الدوله از آذربایجان است و به جای او بعضی‌ها ولیعهد را می‌گویند که بعد از تاجگذاری خواهد رفت، بعضی‌ها می‌گویند فرمانفرما حاکم آذربایجان خواهد بود. بعضی‌ها می‌گویند فرمانفرما پیشکار ولیعهد خواهد بود. پارتی‌بازی از برای وزیر شدن بعد از تاجگذاری زیاد است. هر کس به خیال وزارت است. اخبارت چندی قبل این است که: معزالسلطنه شیخ خزرغل که سردار ارفع است از دولت انگلیس نشان حمام به او دادند. می‌گویند بیست نفر ترور نیست یعنی آدم‌کش از قفقاز آمده‌اند شاه را هم ترسانده بودند، خیالش را مغشوش کرده بودند. ترسیده بوده است. این شهرت را موثق الدوله و اجزای شاه می‌دهند که شاه را بترسانند که کسی راه پیدا نکند به دربار و پیش شاه. باری سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله. در خیابان شاه چهارراه سفارت انگلیس طاق‌های نصرت بزرگ زده‌اند مشغول تشریفات تاجگذاری مفصل هستند. مذهب‌الملک منشی سپهدار آمده و رفته بود منزل سعدالملک. دهات‌الملک را که در قزوین است تمام را سپهدار خریده است.

شش ده دانگی و پنج شش تا چهار دانگ و سه دانگ، مزارع زیاد فروخته دو بیست هزار تومان.

شنبه ۱۷ شهر شعبان ۱۳۳۲

والا حضرت اقدس آمده بودند شهر رفته شرفیاب شدم تا مغرب که سوار شدند رفتند. من هم آمدم منزل. اخبارات تازه این است که: وزیر مختار فرانسه و وزیر مختار اطریش امروز نامه‌ای از برای تاجگذاری آورده بودند یعنی در این موقع، وزیر مختارهایشان را سفیر موقتی فوق‌العاده قرار داده‌اند.

یکشنبه ۱۸ شهر شعبان ۱۳۳۲

سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک می‌خواست برود شمیران. رفتم پیش او مدتی صحبت‌های لازمه بود کردم. بعد آمدم منزل حسن خان بود بر حسب معمول خلق من را تنگ کرد. به جایی نرفتم قدری کتاب خواندم.

دوشنبه ۱۹ شهر شعبان ۱۳۳۲

قدری روزنامه نوشتم. عصری چپرت اقدس احضار کرده بودند. از شمیران آمده بودند شهر. سوار شده رفتم امیریه رفتم اندرون حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم سرکار خاصه خانم هم از شمیران آمده بودند، دو پارچه الماس بسیار قیمتی که بیست هزار تومان قیمت دارد و حضرت اقدس خیال فروشش را دارند و گویا سپهدار هم مشتری است مرحمت کردند به من که ببرم پیش سپهدار، من هم قزاق با خودم برداشته یک سر رفتم زرگنده منزل سپهدار، الماس‌ها را نشان دادم. منتصرالملک و منتصرالدوله آنجا بودند، به منتصرالملک گفته بودم که اگر از تو پرسیدند، کم قیمت

نکن. وقتی که آمد قیمتش را نصف گفت. بی نهایت مردم پدر سوخته و بدذات هستند. باری بعد لبسکی آمد، او هم الماس ها را دید. بعد سوار شده آمدم امیریه، الماس ها را تقدیم حضور حضرت اقدس کردم.

سه شنبه ۲۰ شهر شعبان ۱۳۳۲

(به) سفرای خارجه، سفارت به سفارت، سمت سفارت کبرائی از طرف دولت هایشان داده می شود که در موقع تاجگذاری هم وزیرمختار هستند و هم سفیر کبیر فوق العاده. در واقع نامه جدیدی می آورند با همان تشریفاتی که روز اول از طرف دولت ایران از برای آنها داده می شد، کالسکه های دولتی با اجزای تشریفات شاهزادگان شمشیر بدست در اطاق شاه بایست ایستاده باشد، نامه جدید را دستی می آورند. امروز وزیر مختار آلمان آمده سفارت کبرائی خودش را اعلان کند یک جفت شمعدان با یک طشتک بزرگ از طرف امپراطور آلمان به رسم هدایا آورده بود. باری قدری وزیر دربار ما را دیده حرص خورده که چرا ما زنده هستیم و به در خانه می آئیم. پدر سوخته جان سخت هنوز ناخوش است و نمرده، دارد هم خوب می شود. دکترش سیف الاطباء حاجب الدوله زن جلب بودند. بعد آمدم کامرانیه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم. بانوی عظمی آمده بود از برای خداحافظی، روز اول ماه می رود به طرف مکه و مدینه. از قراری که می گفت به همان زیارت مدینه متوره اکتفا خواهد کرد. باری من هم رفته قدری خدمت بانو نشسته صحبت کردم. بانو هم رفت حضور اعلی حضرت خداحافظی بکند.

چهارشنبه ۲۱ شهر شعبان ۱۳۳۲

حضرت اقدس و ظل السلطنه سوار شده من هم در رکابشان سوار شده رفتیم به در خانه. بعد از صرف نهار در خدمت حضرت اقدس اجماعاً رفتیم دیوانخانه، در

حوض خانه به حضور اعلیحضرت شرفیاب شده، نصرت السلطنه هم در حضور بود. قدری ایستاده بعد آمدیم بیرون. حضرت اقدس با اعلیحضرت به قدر یک ساعت خلوت کردند بعد سوار شده آمدیم کامرانیه. سلطان محمود میرزا هم از شهر آمده یک جقه خوبی هم از زُمُردهای خوب حضرت اقدس برای تقدیمی به شاه می سازد، به قدر پنج شش هزار تومان قیمت دارد.

پنجشنبه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۳۲

سوار شدم آمدم به در خانه والا حضرت و وزراء تماماً بودند. سفیر کبیر عثمانی هم (که) امروز سمت سفیر فوق العاده دارد (باید) رسماً شرفیاب بشود. یمین الدوله، عضد السلطنه، نصرت السلطنه و اعتضاد السلطنه از برای شمشیر دست گرفتن حاضر بودند. حاجب الدوله و لقمان الملک هم بودند. سردار ظفر و مرتضی قلی خان پسر صمصام السلطنه هم آمدند قدری پیش وزیر دربار بودند و رفتند. قوام السلطنه و حکیم الملک هم بودند. سفیر هم آمد و یک قطعه نشان آل عثمان از درجه سه هم از طرف سلطان عثمانی آورد. خطبه قرائی خواند. نشان مینا کاری به گردن می اندازند. باری شاه هم جواب خطبه سفیر را که به عبارت های خیلی سخت ملقّق نوشته بودند در کمال بلاغت خواندند. امروز صبح که من وارد دربار شدم امین السلطنه را دیدم تا چشمش به من افتاد بی مقدمه گفت فلانی باز که امروز آمدی. هر روز اینجا کارت چه چیز است؟ من گفتم شما هر روز در اینجا کارت چه است؟ یک باغ کوچک در امامزاده قاسم گرفته است همه روزه از آنجا پیاده می آید به دربار، نهار می خورد. تا عصر سگ می زند مراجعت می کند. بعد که کاشف به عمل آمد یکی از راپرت چی های ناصر الملک هم آقا تشریف دارند. بعد در جواب به من گفت من ندار هستم، پریشان هستم. می آیم اینجا از برای کسب نان. شما برای چه می آید؟ شما که دارا هستید جواهرات خوب دارید. گفتم

چون که چندین سال صندوقخانه دولت با من بود، صندوقخانه شاهی را زیر و رو می کردم. از این حرفهای گوشه دار من ملول شد. باری یک ساعت به غروب مانده سوار شدم آمدم کامرانیه. سفیر عثمانی هم عصری آمده بود حضور حضرت اقدس.

جمعه ۲۳ شهر شعبان ۱۳۳۲

سوار شده رفتم منزل سردار ظفر، نبود. رفته بود مجیدیه عین الدوله مهمان بود. ولی پسرش، سالار مسعود و مفاخر السلطنه و دو نفر از صاحب منصب های سوئدی و دو سه نفر دیگر بودند. بعد از صرف نهار با مفاخر السلطنه مدتی تخته بازی کرده پولهایش را بردم. بعد آمدم زرگنده منزل سپهدار. استخر سپهدار این طرف عمارت ها که تازها امسال حوض ها ساخته و آب نماها درست کردند، فواره ها می جهد، سر استخر را هم کافه دست کرده اند خوراک و بستنی می فروشند. امشب هم پهلوان فرنگی نمایش می دهد. دور استخر را تجیر کشیده اند و بلیط می فروشند. رفتیم سر استخر به تماشا. زن زیادی آمده بودند گردش. زن ها مثل فرنگستان گردش می کردند. بعد سوار شده آمدم کامرانیه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم. قدری حضور حضرت اقدس بوده، بعد قدری کتاب خوانده استراحت کردم.

شنبه ۲۴ شهر شعبان ۱۳۳۲

علمای شیخیه که چندی است از کرمان آمده اند و چهار نفر هستند (و در) خانه سلطان علی خان وزیر افخم منزل دارند، آمدند حضور حضرت (اقدس)، نهار را هم اینجا دعوت دارند. من و ظل السلطنه سوار شده رفتیم به دربار پیش موثق الدوله. امین الدوله، حاجب الدوله و آصف السلطنه بودند. حکیم الملک و لقمان الممالک هم در چادر دربار بودند. امروز هم «شازردفر» ایتالیا آمده بود نامه تبریک داشت. چندان



تشریفاتی از برایش مرتب نکرده بودند. وزیر مختار اطریش هم یک تفنگ آورده به شاه تقدیم کرد. باری (در) کتابچه پرگرام تاجگذاری، نقشه ایستادن، جاها در اطاق، حرکت شاه و ورود به طهران و رفتن به مجلس (را) تماماً نوشته بودند. کتابچه را گرفته آوردم از برای حضرت اقدس. عصری حضرات مهمانها رفتند. جقه‌ای که حضرت اقدس از برای شاه درست کرده بودند چون خیلی عالی و گرانبها شده از تقدیمش پشیمان شده‌اند. یک جقه کوچکتری از برای شاه دوباره ترتیب دادند. بد هم نیست.

یکشنبه ۲۵ شهر شعبان ۱۳۳۲

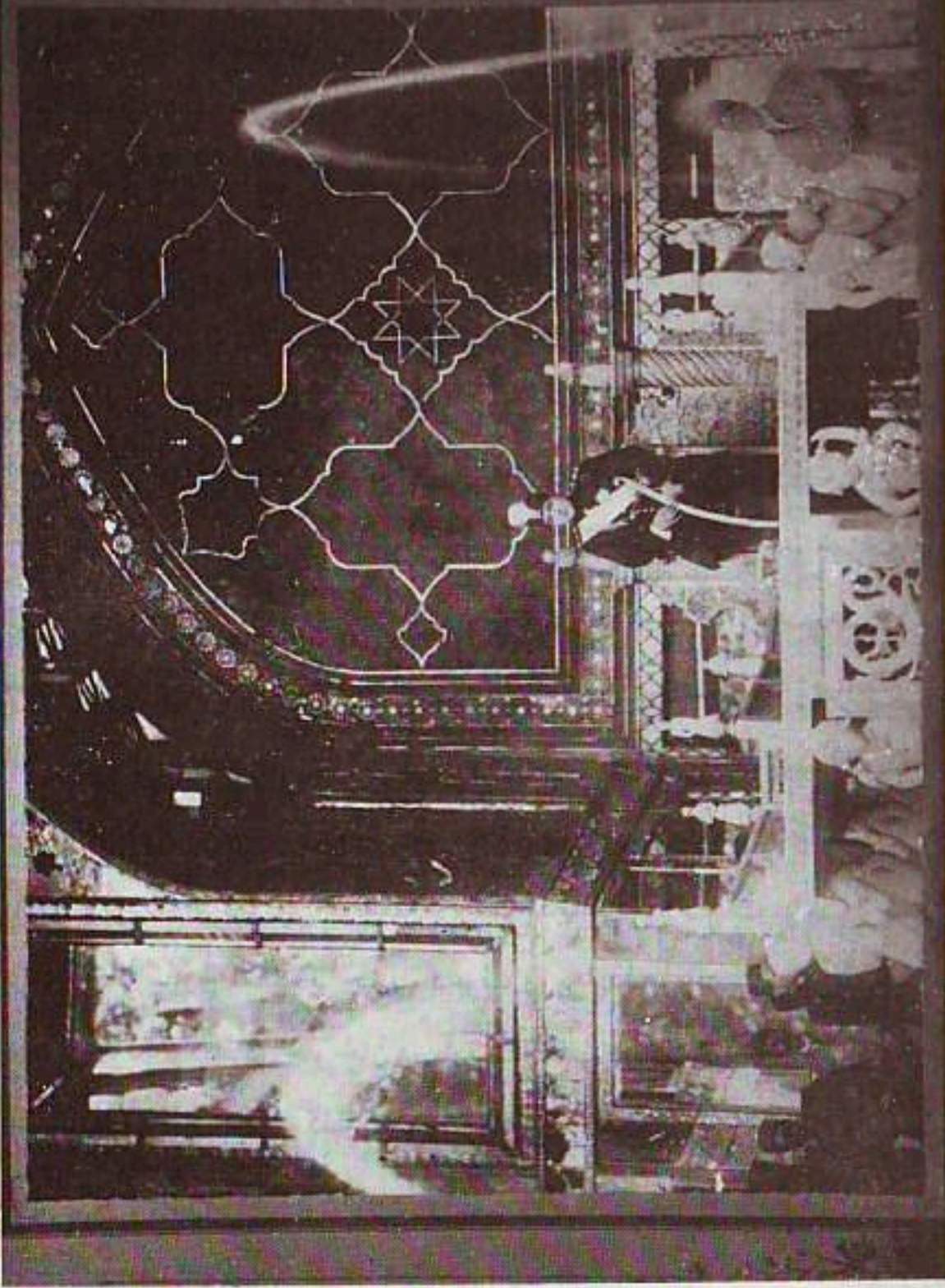
صبح حضرت اقدس تشریف آوردند بیرون. رفتیم در اطاقی که آقا حیدرعلی زرگر مشغول ساختن تاج بود. امروز وزیر مختار روس صبح، و عصر وزیر مختار انگلیس شرفیاب در حضور اعلیحضرت می‌شوند و نامه سفارت فوق‌العاده خودشان را هم تقدیم می‌کنند. عصری با حضرت اقدس و ظل السلطنه سوار شده رفتیم سفارت روس، وزیر مختار وقت نداد. حضرت اقدس مراجعت به کامرانیه کردند. من یک درشکه کرایه کرده آمدم رو به شهر. امروز درشکه قیمتش گران است هر درشکه دو تومان کرایه می‌گیرند برای این که از فردا اول جشن تاجگذاری است هوا هم گرم بود. خیابان لاله‌زار، خیابان علاءالدوله، میدان توپخانه، خیابان ناصریه تا دم شمس‌العماره، دراندرون، خیابان الماسیه، خیابان شاه‌آباد، در مجلس و توی مجلس را تماماً آیین بسته‌اند. هر کس هم در خانه‌اش را آیین بسته است. بانک‌ها، اغلب سفارتها طاق‌های نصرت خیلی عالی از دم دروازه دولت، در خیابان‌هایی که معبر اعلیحضرت است بسته‌اند خیلی مجلل. خیابانها را تماماً بیرق زده‌اند. سپهدار هم در خانه‌اش را یک طاق نصرت بزرگی زده است. اغلب جاها از امشب تا دو سه شب دیگر چراغان خواهند کرد. جمعیت زیاد بیشترین زن، از طرف عصر همین‌طور در خیابان‌ها گردش می‌کنند راه

می‌روند. اغلب طاق‌های نصرت و دروازه‌هایی را که درست کرده‌اند. با الکتریک روشن کرده‌اند. سعدالدوله هم در خانه‌اش را خوب درست کرده. با الکتریک زیادی چراغانی کرده است. دکان دارها، خانه‌ها به در و دیوار قالی کوبیده‌اند. پلیس‌ها هم در کمال منظمی مشغول خدمت هستند و مواظبت می‌کنند.

دوشنبه ۲۶ شهر شعبان ۱۳۳۲

امروز اعلیحضرت همایونی از صاحب‌قرانیه تشریف فرمای شهر شدند. مراسم تاجگذاری که به عمل آمد به صاحب‌قرانیه مراجعت خواهند فرمود. با این ترتیب تشریف فرمای شهر شدند. حاکم طهران که قوام‌الدوله باشد صبح در صاحب‌قرانیه حاضر شده به عرض رساند که موقع حرکت است. اعلیحضرت همایونی با حضرت ولیعهد حرکت فرمودند؛ پنجاه قزاق سوار، پنجاه ژاندارم سوار. بیست نفر از اجزای کشیک‌خانه با یدک، عمله خلوت از صاحب‌قرانیه حرکت فرمودند. ولیعهد با اجزای شخصی در کالسکه مخصوص خودشان پشت سر کالسکه اعلیحضرت همایون آمدند تا به دم دروازه. دم دروازه رئیس نظمی عمادالدوله، که رئیس بلدیة است استاده بودند. عمادالدوله نطق مفصلی مبنی بر تبریک ورود اعلیحضرت کرد و یک سینی نان و نمک تقدیم کرد. از دم دروازه سایر رجال درباری تماماً سواره در رکاب مبارک ملتزم بودند. توی خیابان هم تا دم در اندرون جمعیت مردم استاده بودند. پلیس زیادی در کمال منظمی استاده بودند. چندین تیر توپ از ورود به دروازه الی ورود به دراندرون انداختند. تمام خیابانها را زینت کرده بودند. دکان‌ها و درخانه‌ها را با قالی و شال‌های خوب طاق نمابندی کرده بودند. طاقهای نصرت خیلی قشنگ؛ چوب و گل درست کرده بودند و با چراغ الکتریک آدم‌های خوب ساخته بودند. اغلب را هم رویش قرآن مجید گذارده بودند که اعلیحضرت از زیر (آن) عبور فرمایند. تمام خیابان‌ها را بیرق

گذارده بودند. باری اعلیحضرت از دروازه دولت وارد «چهارراه کنت» و از خیابان لاله‌زار، میدان توپخانه و خیابان ناصریه، از «در اندرون» وارد عمارت سلطنتی شدند. من هم رفتم به در خانه. امروز علما و شاهزادگان مختصر در دربار به نهار مدعو هستند. اعلیحضرت همایونی در زیر موزه جلوس فرموده بودند. حضرت ولیعهد هم بودند وزرا (هم) تماماً بودند. اعلیحضرت همایونی قدری فرمایشات فرمودند. بعد نزدیک ظهر تشریف بردند در اطاق برلیان. علما آنجا بودند، اظهار مرحمتی نسبت به علما و شاهزادگان کردند. امشب هم از عصر تا دو ساعت از شب گذشته گاردن پارتنی است. عصری بر حسب دعوت وزارت دربار سوار شده رفتم به در خانه. وزراء، شاهزادگان، اعیان و اشراف، اصناف، وکلای قدیم و جدید، اجزای ادارت وزارت خارجه و وزارت خارجه، عدلیه، پست و تلگراف، علوم، تجارت و فواید عامه، خزانه داری کل، روزنامه‌نویس‌ها و... و... و بودند. موزیک قزاق، ارکستر قزاق هم می‌زدند. اطراف حوض‌ها و در توی باغچه‌ها جاگذارده بودند و طاق‌نماها را چهل چراغ کوبیده، چراغ الکتریک الوان همه جا را روشن کرده بود. جلوی حوض بزرگ شمس‌العماره هم چادر بزرگ ترمه‌را زده بودند و تویش میوه و شیرینی چیده، لیموناد و شربت و آب یخ گذارده بودند. هر کس می‌خواست می‌رفت آنجا می‌خورد. یک ساعت از شب گذشته از دیوان خانه بیرون آمده، بر حسب دعوت وزیر عدلیه، رفتیم دم در عدلیه که چراغان مفصلی کرده بودند. در جلو خان در باریک، طاقی درست کرده‌اند از روی طاق کسری، اسمش را هم طاق کسری گذارده‌اند. میزهای بزرگ دم در عدلیه گذارده بودند رویش را هم گل و گلدان‌ها گذارده بودند و بستنی، چائی و شربت به مردم می‌دادند. بعد سوار درشکه شده رفتم میدان توپخانه. آتش بازی می‌کردند. بانک شاهنشاهی را تماماً با چراغ الکتریک زینت کرده بودند. خیلی قشنگ بود. اداره نظمی، تلگرافخانه. پست‌خانه و خیابان الماسیه را خیلی مفصل درست کرده بودند. طاق‌های نصرت و



اعلیٰ حضرت تشریف بردند بر تخت جلوس کردند و بہ عدد سلطنت قاجار  
توپ شلیک کردند.

دروازه‌ها درست کرده بودند. تا «در اندرون» چهل چراغها آویزان کرده بودند. تماماً روشن بود. میدان توپخانه را هم چراغان کرده بودند. خیابان لاله‌زار و خیابان علاءالدوله را هم. دکان‌ها و صاحب‌خانه‌ها طاق‌های نصرت درست کرده بودند. جمعیت زیادی از زن و مرد متصل در گردش بودند، همه جا هم پلیس ایستاده بود. در کمال نظم بود. واگون‌های اسبی را هم تماماً زینت کرده بودند. در میدان توپخانه که (راه) عبور درشکه نبود پیاده شده از توی میدان به زحمت گذشته وارد خیابان لاله‌زار شدیم. راه عبور نبود از کثرت جمعیت. در هر خانه بستنی و شیرینی و شربت گذارده‌اند و به مردم می‌دهند. پیاده آمدیم گردش‌کنان تا سر خیابان لاله‌زار. زن‌های زیادی چه متفرقه و چه معتبرین سوار کالسکه‌ها و درشکه‌های شخصی و کرایه هستند و متصل گردش می‌کنند. درشکه کرایه از سر خیابان لاله‌زار الی آخر یک تومان می‌گیرند. آمدیم میدان مخبرالدوله. در خیابان شاه‌آباد هم مفصلاً آیین بسته طاق‌های نصرت و طاق‌نماها درست کرده بودند تا میدان جلوی مجلس که یک طاق سه دروازه بزرگ عالی درست کرده بودند. هر کس در خانه‌اش را زینت کرده بود. جلوی مجلس یک دروازه بزرگ و در خیابان شاه‌آباد دو دروازه که با گچ درست کرده‌اند. در میدان جلوی خانه مخبرالدوله هم یک طاق نصرت سه در گاهی درست کرده‌اند. در خیابان لاله‌زار دو طاق نصرت و یک دروازه درست کرده‌اند. دم خانه سعدالدوله هم یک دروازه درست کرده‌اند. باری رفتیم دم خانه سپهدار، دم خانه‌اش دو طاق نصرت بزرگ دو سه مرتبه درست کرده، چهل چراغ و قالیچه زیاد کوبیده، یک دسته مطرب هم نشسته مشغول زدن بودند. خودش هم در دالان خانه‌اش نشسته بود. اغلب جاها که جلوخان دارند در خانه‌هایشان را (آئین) بسته‌اند مثل خانه عضدالملک که مفصل درست کرده است مطرب هم دارند اغلب جاها موزیک چه در این خیابان‌ها و چه در محلات دیگر شهر (دارند). آمدیم در خانه مشیرالدوله، آنجا هم تا چهار راه سفارت انگلیس دو

دروازه . دو طاق نصرت بسته‌اند. خانه صمصام السلطنه و بختیاری‌ها. سفارت خانه‌ها دو دروازه و دو طاق نصرت در طول خیابان علاءالدوله درست کرده‌اند. انجمن اخوت را هم ظهیرالدوله قشنگ و ساده درست کرده است. اغلب چشم و هم چشمی درست کرده‌اند. تمام شهر هر کس در خانه(اش را) به اندازه خودش زینت کرده و چراغان کرده است. همه جا را گردش کرده از خیابان علاءالدوله آمدیم دوباره به میدان توپخانه. سه طاق نصرت هم در خیابان ناصریه است. یک طاق نصرت بزرگ هم که آینه‌بندان کرده‌اند متعلق به اصناف است و حاجی محمد تقی بنکدار پدر سوخته درست کرده است. در اغلب دکان‌ها گرامفون می‌زدند. باری بعد سوار درشکه کرایه شده آمدم منزل.

سه‌شنبه ۲۷ شهر شعبان ۱۳۳۲

صبح سرکار معززالملوک با بچه‌ها رفتند از برای تماشا که که اعلیحضرت همایونی تشریف فرمای مجلس می‌شوند از برای مراسم قسم. بر حسب دعوت وزارت دربار من هم لباس رسمی پوشیده که عبارت از یک جبه باشد، یک نشان زده رفتم رو به مجلس. دو ساعت به ظهر مانده اعلیحضرت همایونی از دم در شمس‌العماره با تشریفات و لباس رسمی حرکت خواهند کرد. به این تفصیل: از خیابان ناصریه به میدان توپخانه و از آنجا به خیابان لاله‌زار و میدان مخبرالدوله، خیابان شاه، میدان جلوی مجلس، و مجلس حرکت خواهند کرد. قزاق و ژاندارم و پلیس سوار بختیاری و گارد نصرت در عرض راه (انتظامات را) نگاه می‌دارند. کالسکه بزرگ تاج‌دار هشت اسب بسته را اعلیحضرت سوار می‌شوند. صد قزاق، صد ژاندارم، بیست نفر سوار کشیک‌خانه، بیست بدک در جلو خواهند بود. ژنرال قزاق، رئیس ژاندارم‌ری، ظفر السلطنه، امیر توپخانه، امیرمفخم و سردار ظفر هم سواره در اطراف کالسکه با لباس‌های رسمی خواهند بود. ایشیک آقاسی باشی. حاجب‌الدوله، یمین‌السلطان که کالسکه‌چی باشی است و

امیر آخور با لباس رسمی در جلوی کالسکه، یمین نظام که حامل بیرق سلطنتی است پشت سر کالسکه با کشیک چی باشی و شاطر باشی و رئیس خلوت، اینها اطراف کالسکه خواهند بود. قدغن کرده‌اند در بالا خانه‌ها که مشرف (بر) خیابان عبور اعلیحضرت همایونی است روی پشت بام‌ها احدی از برای تماشا نبایست بایستند. هر کس می‌خواهد، باید توی خیابان‌ها پشت سر نظام، و یا آنجا که نظام نیست، (پشت سر) پلیس بایستند. پشت سر کالسکه اعلیحضرت حضرت ولیعهد با چند نفر اجزای خودش و پیشکارش. کالسکه بعد، اعتضاد السلطنه و نصرت السلطنه با لباس رسمی. کالسکه بعد یمین السلطنه و عضد السلطنه. این چهار شاهزاده چون بلا فصل هستند لباس مخصوصی از برایشان ترتیب ده‌اند، لباس‌های سرداری و شلوار ماهوت سفید و در کلاهاشان شیشه تاج کیان. بعد کالسکه رئیس الوزراء و وزیر دربار. بعد سه کالسکه دیگر متعلق به وزراء خواهد بود. از وقت سواری تا ورود به مجلس به قدر پنجاه تیر توپ شلیک خواهند کرد. باری این شرح حرکت اعلیحضرت است. ما وارد مجلس شدیم ما را بردند در اطاق نمره دو که اطاق اعیان باشد. همه با لباس رسمی نشسته بودند. سپهدار، نظام الملک، مشیر السلطنه، اقبال الدوله، صاحب اختیار، امین الدوله، محتشم السلطنه، ناصر السلطنه، سلطان علی خان وزیر افخم، موثق الملک، علاء الملک، صدر السلطنه، صارم الدوله، مؤید الدوله، ظهیر الدوله، یمین الممالک، میرزا ابوالقاسم خان وزیر، سردار منصور، معاون الدوله و از این قبیل اشخاص بودند. در یک اطاق دیگر هم علمائی که دعوت شده بودند نشسته بودند. در اطاق دیگر سفرای خارجه در اطاق دیگر ناصر الملک که امروز ختم نیابت سلطنتش است. قدری که نشستیم صدای توپ‌های حرکت اعلیحضرت شنیده شد. پیش از تشریف فرمائی شاه، آمدند در را باز کردند. رفتیم در اطاق بزرگ مجلس رو بروی شاه توی لژ ایستادیم. پهلوی ما هم سفرای بودند. چون عده وکلای جدید هنوز بر حسب قانون اساسی مکفی نیست باز بر حسب قانون برای موقع تاجگذاری و مراسم قسم،

همان وکلای قدیم را دعوت کرده‌اند. وکلای جدید تقریباً چهل عدد تا به حال معین شده‌اند. تقریباً بیست نفرشان در طهران هستند. ولی آنها که در آن دوره وکیل بودند در جزء وکلا نشسته بودند. آنها که در جزء وکلا نبودند بعضی‌ها در جزء اعیان نشسته بودند، بعضی‌ها پهلوی روزنامه‌نویس‌ها ایستاده بودند. از جمله اسمعیل خان سوادکوهی که امیر مؤید لقب دارد و وکیل مازندران است. امروز دیدمیش. باری ما سرجاهای خودمان ایستادیم. سفرآ آمدند. علما آمدند صاحب‌منصب‌های فرنگی و ایرانی، وکلا به قدر شصت نفر که قانوناً بایست حاضر بشوند، جمع شدند. اعلیحضرت وارد مجلس شدند در یک اطاقی راحت کردند. شاهزادگان که در رکاب شاه بودند آمدند سرجاهایشان ایستادند. معاونین وزراء آمدند سرجاهائی که از پیش معین شده بود ایستادند. اجزای ادارات. طبقه اولشان تماماً دعوت شده بودند. همه سرجاهایشان ایستادند. اعلیحضرت همایونی با ولیعهد و ناصرالملک و وزیر دربار و وزیر تشریفات وارد شدند. اعلیحضرت رفتند در صندلی جلوس فرمودند. باز شلیک توپ کردند. مراسم قسم را چنانچه در قانون اساسی است خوردند که نسبت به ملت خودش خیانت نکنند. خلاف مذهب جعفری رفتار نکنند، با قانون اساسی مشروطیت همراه باشند. بعد برخاسته تشریف فرما شدند در اطاق دیگر، ما هم رفتیم توی باغ مجلس. دری از توی باغ مجلس باز کرده‌اند به توی مسجد ناصری که بعد از مجلس، اعلیحضرت تشریف ببرند در مسجد نماز حاجتی بفرمایند (تا) مراسم مذهبی هم به عمل آمده باشد. اعلیحضرت با تشریفات، تشریف بردند در مسجد. علما جمع بودند؛ صدرالعلماء، ظهیرالاسلام، حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه، آقا سید محمد امام جمعه، میرزا محسن سلطان‌العلماء، آقا سید علی آقای یزدی، پسرهای مرحوم آقا سید عبدالله، آشیخ محمدرضای قمی و... و... و... تماماً جمع بودند. سفیر کبیر عثمانی هم خواسته بود همراهی با عالم اسلام بکند آمده بود در مسجد. مسجد را هم قرق کرده بودند و طلاب



را بیرون کرده بودند. اعلیحضرت آمدند از علما و سفیر کبیر عثمانی احوال پرسی کردند. تشریف بردند توی چهل ستون از برای نماز خواندن. به قدر نیم ساعت طول کشید، مراجعت کردند. ظهیرالاسلام نطقی کرد مبنی بر اتحاد اسلامی. بعد اعلیحضرت آمدند بیرون. از دم در مسجد سوار شده به همان ترتیب که آمده بودند رفتند به خیابان شاه آباد، میدان مخبرالدوله، بعد سر بالا رو به خانه «کنت» و دم سفارت انگلیس. خیابان علاءالدوله، میدان توپخانه و از خیابان الماسیه وارد عمارت سلطنتی شدند. در مراجعت هم توپ می انداختند. من هم آدمم منزل. بر حسب دعوت وزیر دربار حاضر شده سه ساعت به غروب مانده باید برویم با لباس رسمی در اطاق موزه از برای تاجگذاری. اول سوار شده رفتم امیریه. حضور حضرت اقدس، ایشان هم با ظل السلطنه لباس رسمی پوشیده بودند؛ چون بایست شاهزادگان طراز اول سفید پوش باشند. حضرت اقدس سرداری و شلوار معمولی، ولی یک حمایل و نشان و تمثال از روی سرداری انداخته بودند با قداره الماس. ظل السلطنه لباس سرداری سفید با نشان. امروز اجازه نشان و تمثال کارش بالا گرفته. تمثال (را) دانه ای بیست تومان. نشان الماس بیست تومان، نقره دانه ای پنج تومان. شمس و سایر امتیازها همین قیمت ها کرایه می دهند. حضرت اقدس تشریف آورده با ظل السلطنه و من توی کالسکه نشسته آمدیم به در خانه. هنوز مردم جمع نشده بودند علما آمده اطراف تخت طاووس نشسته بودند سفرای خارجه در اطاق عاج نشسته بودند که نزدیک آمدن شاه بیایند در اطاق و در موقع تاجگذاری در سلام بایستند. حضرت اقدس قدری توی باغ نشسته بعد تشریف آوردند در سرسرای موزه نشستند. مستوفی الممالک، گاهی رئیس الوزراء، گاهی عین الدوله در حضورشان ایستاده بودند صحبت می کردند. راستی عجب مردم احمق شده اند. برای حضرت اقدس جا معین کرده بودند زبردست نصرت السلطنه و اعتضاد السلطنه. حضرت اقدس هم به احتساب الملک که ایشیک آقاسی باشی است گفت هر کس جا معین کرده است گه خورده است. من نوه

خودم شاه است هر کجا دلم بخواهد می ایستم. چنانچه در مجلس هم حضرت اقدس را دعوت نکرده بودند. باری برای هر طبقه جائی معین کرده بودند، اگرچه سرجاهایشان ایستاده بودند ولی بی نهایت بی نظم بود. باری برای حضرت اقدس هم جا معین کردند که سر شاهزادگان باشند. فرمودند من بالا نخواهم ایستاد هر کجا دلم بخواهد می ایستم. باری همه ایستادند. سفرا آمدند. بعد اعلیحضرت همایونی با ولعیهد و ناصرالملک آمدند. پشت سرش هم حضرت اقدس با مستوفی الممالک به قدر ده قدم فاصله آمدند حضرت اقدس رو بروی ما ایستادند. همان اشخاصی که صبح اسم بردم در یک جا ایستاده بودیم. اعلیحضرت تشریف بردند بر سریر سلطنت بر تخت طاووس جلوش کردند. به عدد سلطنت قاجاریه توپ شلیک کردند. برای تاج گذاردن بر سر شاه مدتی است گفت و گو است. از یک طرف علماء، خود ناصرالملک هم اصرار داشت که او تاج را بر سر اعلیحضرت بگذارد ولی شاه قبول نکردند. خودشان تاج را به دست خود بر سر گذاردند. تاج سنگین بود با دست تاج را نگاه داشته بودند. بعد تشریف آوردند از تخت پایین و تشریف فرمای اطاق برلیان شدند. سفرا هم آمدند در اطاق سرسرای موزه ایستادند اعلیحضرت دوباره آمدند از سفرا احوال پرسسی کردند. آنها هم از جانب سلاطنی خودشان تبریک گفتند. بعد اعلیحضرت دوباره آمدند توی اطاق. حضرت اقدس تقدیمی خودشان را تقدیم کردند. جقه زمردی بود. یک جفت گلدان نقره هم پادشاه انگلیس فرستاده بود. اعلیحضرت همایونی بعد از اینکه تاج را از سر برداشتند جقه نادری را بر سر گذاردند و از تخت پایین آمدند. اعلیحضرت به حضرت اقدس فرمودند بد کاری کردید آنجا ایستادید. حضرت اقدس در جواب عرض کردند بد را آن اشخاصی می کنند که برای ما نمی دانند چه جور جامعین بکنند. وقتیکه شاه از تخت پایین آمد، ناصرالملک اصراری داشت که (از) حضرت اقدس جلو بیفتد. حضرت اقدس هم تند می آمد که نگذارند او جلو بیفتد. باری من آمدم توی باغ بعد حضرت

اقدس هم آمدند سوار شده، با ظل السلطنه رفتیم امیریه. دم در بالا و پایین را هم در امیریه چراغانی کرده بودند موزیک قزاق هم می زد. شربت و شیرینی و میوه بود و به مردم چائی می دادند. امروز هم سپهدار وقت نهار علما و طلاب ولایتی مازندرانی را نهار دعوت کرده بود. عیدی هم داده بوده است.

چهارشنبه ۲۸ شهر شعبان ۱۳۳۲

صبح سوار شده رفتم به در خانه امروز در تخت مرمر سلام عام است. بعد اعلیحضرت همایونی به شمیران تشریف خواهند برد. نهار را هم در سلطنت آباد میل خواهند کرد، تماشای میز امشب را (خواهند فرمود)، مهمانی رئیس الوزراء که خرجش از دولت داده می شود. بعدش هم آتش بازی می کنند. شاهزادگان، وزراء، علماء، اعیان، طبقات اداره جات از کشوری و لشگری تماماً در تخت مرمر ایستاده بودند. دیروز هم در موقع تاجگذاری، اعتضاد السلطنه و نصرت السلطنه شمشیر گرفته بودند، یمین الدوله سپر بر سر گرفته بود، عضد السلطنه گرز بر سر گرفته بود. امروز هم این چهار شاهزاده طراز اول با همان لباس دیروز در تالار تخت مرمر ایستاده بودند. باری رفتم توی باغ قدری گردش کردم. به نسبت خلوت بود. وزرا بودند. یک جقه نصف تخم، فیروزه دور الماس نیرالدوله با هزار تومان وجه نقد تقدیم فرستاده بود. سردار معزز هم که وکیل خراسان شده است و از جمله وکلای سابق بود حامل جقه بود. مستوفی الممالک یک مهر یعنی یک قبضه مهر که دسته خوبی داشت تقدیم کرد. بعد اعلیحضرت و حضرت ولیعهد تشریف فرمای سلام عام شدند و تشریف بردند روی تخت. آن رو هم صندلی گذارده بودند به سلام نشسته، مراسم سلام به عمل آمد و مراجعت به گلستان فرمودند. بعد من سوار شده آمدم منزل. اعلیحضرت وقت ظهر حرکت به شمیران فرمودند. امشب را هم در سلطنت آباد دعوت کرده اند. به «سواره» رفتم.

پنجشنبه ۲۹ شهر شعبان ۱۳۳۲

صبح سوار شده رفتم رو به شمیران به زرگنده منزل سپهدار. علاءالملک آنجا بود. قدری نشسته صحبت کردیم. این کابینه وزراء قانوناً باید استعفا بدهد ولی خیال استعفا دادن را ندارند. ناصرالملک می گویند تا ده روز دیگر خواهد رفت ولی از ترس شب ها صد نفر ژاندرام را می آورد دور عمارت «چالهرز» می خواباند. بعد ظفرالسلطنه، امیرنظام، سردار اکرم آمدند رفتیم توی اطاق تخته بازی می کردیم. می خواستیم نهار بخوریم که پسر سپهدار آمده گفت حضرت اقدس تشریف آوردند. تخته بازی به هم خورد، رفتیم جلو، استقبال کرده، تشریف آوردند توی اطاق، هندوانه و شربت آوردند. قدری از این طرف و آن طرف صحبت شد. حضرت اقدس خواستند تشریف ببرند. سپهدار استدعا کرد صرف نهار را هم آنجا بفرمایند باری نهار را هم آنجا صرف فرمودند. بعد از نهار هم مدتی صحبت شد. کالسه حضرت اقدس را که سایر آقا کوچک ها تویش بودند بردند. اتومبیل سپهدار را آورده بودند بالا که فردا صبح وزیرمختار آلمان سوار بشود برود به فرنگستان. گفتند حاضر بکنند از برای حضرت اقدس که بروند کامرانیه. حضرت اقدس سوار شدند چون تنها بودند من را هم با خودشان سوار کرده رفتیم تا کامرانیه. امشب در صاحب قرانیه یک مهمانی مخصوصی است سفرا با زن هایشان دعوت دارند که در حضور شاه شام بخورند. وزراء هم دعوت شده اند، سپهدار، مستوفی الممالک و عین الدوله را هم دعوت کردند. سپهدار را خیلی اصرار کردند که حکماً بیاید ولی سمت رسمی ندارد ولی رفت. روزنامه رعد هم شرحی نوشته بود اظهار خوشوقتی از تاجگذاری شاه و انقضای نیابت سلطنت ناصرالملک کرده، آن ایام را به شب سیاه تشبیه کرده بود.

جمعه سلخ شهر شعبان ۱۳۳۲

صبح سردار ظفر آمد، قدری صحبت کردیم بعد سوار شده آنها رفتند منزل